

## اثبات گستردگی ابعاد امامت و رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه در قصیده مدح الکرام شیخ بهایی\*

مصطفی ورمزیار<sup>۱</sup>

مرضیه ورمزیار<sup>۲</sup>

### چکیده

شیخ بهایی یکی از علمای بزرگ شیعه و ذوفنون است، وی دارای ذوق ادبی در شعر فارسی و عربی است، شیخ از این ذوق سرشار برای معرفی امام زمان عجل الله تعالی فرجه و تبیین معارف مهدویت بهره برده است؛ وی یک قصیده طولانی (مدح الکرام) به زبان عربی در وصف ائمه عجل الله تعالی فرجه سروده و بخش پایانی آن را به امام مهدی عجل الله تعالی فرجه اختصاص داده است. در این بخش از قصیده خود، به ابعاد گسترده امامت و رهبری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در حوزه تکوین و تشریح اشاره کرده است؛ که مواردی هم چون امامت تکوینی و صاحب اختیاری کائنات، جایگاه رهبری و راهبری تشریحی انسان‌ها، حجت بودن امام و برتری او بر تمامی مردمان، از آن جمله‌اند؛ وی سپس مقام آن حضرت را با مقامات ظاهری دنیا مقایسه کرده است؛ این تحقیق با روش جمع‌آوری کتابخانه‌ای و تحلیل محتوا، در پی اثبات این گستردگی و تبیین آن است تا عملکرد عالم بزرگ شیعه در توجه به این مهم، سرمشق مهدی‌سرایان قرار گیرد.

### واژگان کلیدی

مهدویت، شیخ بهایی، هنر مهدوی، شعر مهدوی، قصیده مدح الکرام، ابعاد امامت و رهبری امام مهدی عجل الله تعالی فرجه.

\* تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۲۵ تاریخ پذیرش: ۹۹/۸/۲

۱. سطح چهار حوزه و عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (نویسنده مسئول) (Mova277@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران (varmazyar14@gmail.com).

## مقدمه

هنر گوهر بسیار گرانبهایی است که ارزش و گرانبهایی آن فقط بدین جهت نیست که دل‌ها و چشم‌هایی را به خود جذب می‌کند، - خیلی از اموری که هنری هم نیستند، می‌توانند چنین خصوصیتی داشته باشند. - بلکه هنر و حقیقت آن، یک موهبت و عطیه الهی است. اگرچه بُروز هنر در چگونگی تبیین است؛ اما این هم، همه حقیقت هنرنیست؛ پیش از تبیین، یک ادراک و احساس هنری وجود دارد که همه حرف همین جاست. بعد از آن که یک زیبایی، یک ظرافت و یک حقیقت ادراک شد، - از آن هزار نکته باریک‌ترز مو که گاهی آدم‌های غیرهنرمند نمی‌توانند یک نکته‌اش را هم درک کنند، - هنرمند با همان روح هنری و با آن چراغ هنر که در درون او برافروخته شده است، ظرایف و دقایق و حقایقی را ابراز می‌کند. این می‌شود هنر واقعی و حقیقی که ناشی از یک ادراک، یک بازتاب و یک تبیین است. (ر.ک: مقام معظم رهبری، ۱۳۸۰ ش)

اما هنگامی که صاحب و خالق این اثر هنری، شخصیتی مانند شیخ بهاء الدین عاملی باشد، جزء جزء آن و بیت بیت اشعارش، دارای نکته باریک‌ترز مو است، که بایسته است پس از تبیین، مورد توجه اهل هنر برای الگوگیری مناسب قرار گیرد.

پیش از آغاز سخن در باب موضوع تحقیق و قصیده مدح الکرام، پرداختن به برخی موضوعات مرتبط، ضروری می‌نماید.

### امامت و رهبری

«امام» در لغت کسی است که به او اقتدا می‌شود (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ۱۸۶۵) و در کارها مقدم می‌گردد (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۸) و جمع آن «ائمه» است. (جوهری، ۱۴۰۷ ق: ج ۵، ۱۸۶۵)

در اصطلاح شیعه، امامت در معنایی خاص به کار می‌رود و به معنای وصایت و جانشینی پیامبر اسلام ﷺ و رهبری جامعه اسلامی بعد از ایشان است. بنا بر اعتقاد شیعه، ائمه علیهم‌السلام دوازده نفرند و آخرین آنان امام مهدی علیه‌السلام است.

### معرفی شیخ بهایی و ذوق ادبی وی

شیخ بهاء الدین عاملی، محمد بن الحسین؛ هفدهم یا بیست و هفتم ذی الحجة سال نهصد و پنجاه و سه قمری در شهر بعلبک زاده شد، (علامه امینی، ۱۳۹۷ ق: ج ۱۱،

۲۸۰؛ آقا بزرگ طهرانی، بی تا: ج ۲، ۴۲۶ و ج ۲۵، ۳۸؛ زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۶، ۱۰۲). و در روز سه شنبه دوازدهم ماه شوال سال هزار و سی و یا سی و یک در شهر اصفهان دیده از جهان فرو بست. (علامه امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ۲۸۰-۲۸۱؛ آقا بزرگ طهرانی، بی تا: ج ۱۴، ۲۶۹ و ج ۲۵، ۳۸)

ابعاد شخصیت علمی وی بر کسی پوشیده نیست، وی از جمله نوابغ دنیای اسلام است و در زمره معدود عالمان ذی فنون قرار می گیرد و از او هشتاد و هشت کتاب در علوم مختلف برجای مانده است، (آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۷۴ق: ج ۹ ق ۱، ۱۴۳)، وی عالمی ادیب است که در زمره شعراء شیعی به شمار می آید و دارای اشعار زیادی به زبان عربی و فارسی است. (علامه امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ۲۴۹؛ زرکلی، ۱۹۸۰م: ج ۶، ۱۰۲) علاوه بر دیوان شعر و قصیده هایی که از او برجای مانده، بسیاری از تألیفات ایشان نیز به صورت شعرو یا نثر مسجّع نگارش شده است. (علامه امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ۲۷۲- ۲۷۹؛ آقا بزرگ طهرانی، ۱۳۷۴ق: ج ۹ ق ۱، ۱۴۴)

### شیخ بهایی و مهدویت

شیخ بهاء الدین عاملی علاوه بر اشعاری که در موضوع مهدویت دارد و مطالبی که پیرامون این موضوع، در ضمن شرح حدیث سی و ششم در کتاب *الأربعون حديثاً* ارائه فرموده؛ (بهاء الدین عاملی، ۱۴۳۱: ۴۳۰-۴۳۵) در موضوع امام مهدی عجل الله فرجه، رساله ای نیز با نام *اثبات وجود القائم* عجل الله فرجه و *یا اثبات وجود صاحب الزمان* عجل الله فرجه نگاشته است. (آقا بزرگ طهرانی، ۱۴۰۳ق: ج ۱، ۱۱۰؛ همو، بی تا: ج ۲۱، ۸-۹)

### معرفی قصیده مدح اکرام

این قصیده از نوع مسمط مربع<sup>۱</sup> است، و در قالب سی و چهار بیت، ائمه علیهم السلام را مدح کرده است و دارای هفده لخت و یا رشته<sup>۲</sup> است، ما در این تحقیق این قصیده را به خاطر

۱. مسمط نوعی از قصیده یا اشعاری است هم وزن، مرکب از بخش های کوچک که همه در وزن و عدد مصراع ها یکی و در قوافی مختلف باشند، و هر کدام از این بخش های دارای مصراع با وزن و قافیه یکسان را یک لخت و یا یک رشته گویند و قافیه در مصراع پایانی هر رشته با رشته ابتدایی قصیده یکسان است و بر اساس تعداد مصراع در هر رشته به مثلث، مربع، مخمس و مسدس تقسیم می گردد (رک: همایی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۴-۱۱۶).

۲. لخت و یا رشته بخش های یک مسمط است که همه در وزن و عدد مصراع ها یکی و در قوافی مختلف باشند و قافیه

شروع با مصرع (یا کراماً صبرنا عنهم محال) و مخاطب قرار دادن مکرراًئمه عليهم السلام با لفظ کرام و هم چنین موضوع این قصیده که مدح این بزرگواران است به قصیده «مدح الکرام» نامیده ایم.

این قصیده دارای دو بخش عمده است. شیخ بهاء الدین عاملی در بخش اول که از ابتدا تا رشته نهم، ادامه دارد ائمه عليهم السلام را به صورت مجموعی و عمومی ستوده و در بخش دوم که از رشته دهم تا آخر قصیده است، به صورت مستقیم به مدح امام عصر عليه السلام می پردازد. این جاست که معارف مهدوی، از جمله، ابعاد امامت و رهبری امام مهدی عليه السلام، را به طور گسترده بیان کرده است.

شیخ بهاء الدین عاملی این قصیده را به صورت کامل در دو کتاب خود ارائه کرده است. (بهاء الدین عاملی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۴۲-۲۴۴؛ همو، ۱۴۳۱ق: ۳۷-۳۹) و دیگران نیز این قصیده را در آثار خود منعکس کرده اند. (رک: علامه امینی، ۱۳۹۷ق: ج ۱۱، ۲۷۲-۲۷۹؛ کورانی عاملی، ۱۴۰۸ق: ۳۷۶-۳۷۸ و...)

#### نگاهی اجمالی به بخش اول قصیده

شیخ در این بخش از قصیده ابتدا ائمه عليهم السلام را مورد خطاب قرار داده و از شوریدگی خود بر اثر فراق سخن می گوید:

یا کراماً صبرنا عنهم محال      إنّ حالی عن جفاکم شرّ حال  
ای بزرگوارانی که صبر ما بردوری شما محال و ناشدنی است! همانا حال من از بی وفایی شما (در فراق شما) بدترین احوال است.

و قناعت خود را به اندک مزده و صلی اعلان کرده و می گوید:

إنّ أتى من حیکم ریح الشمال      صرّت لا ادري یمنی عن شمال  
اگر باد شمال از کوی شما گذر کند و بوی شما را به سوی من آورد، حالتی به من دست خواهد داد که دست چپ و راست خود را نشناسم.

و سپس نسیمی را که از کوی ایشان گذر می کند، مدح کرده و می گوید:

حبّذا ریح سری من ذی سلّم      عن ربی نجدٍ و سلع و العلم  
أذهب الأحزان عنّا والألم      والأمانی أدركت و الهمّ زأل

در مصرع پایانی هر رشته با رشته ابتدایی قصیده یکسان است (رک: همایی، ۱۳۸۹ش: ۱۱۵).

چه خوش است آن نسیمی که از «ذی سلم» و از تپه‌های «نجد» و «سَلْع» و «عَلَم»، بر ما بوزد، دردها و غمها را از ما بزدايد و با وزیدنش آرزوها دست یافتنی شده و اندوه از بین برود.

وی بعد از این ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و عرض می‌کند:

يَا خَلَائِي بِحُزْوِي وَالْعَقِيْقُ      مَا يَطِيْقُ الْهَجْرَ قَلْبِي مَا يَطِيْقُ  
هَلْ لِمَشْتَاقِي إِلَيْكُمْ مِنْ طَرِيْقُ      أَمْ سَدَدْتُمْ عَنْهُ أَبْوَابَ الْوِصَالِ  
ای یاران و دوستان من که در «حزوی» و «عقیق» آرمیده‌اید! این دل توان دوری شما را ندارد، ندارد؛ آیا برای عاشق شما راه وصالی وجود دارد، یا همه درهای وصل را بروی او بسته‌اید؟

و سپس به ملامت‌کنندگان خود بر این عشق که او را دیوانه می‌پندارند رو کرده و می‌گوید:

لَا تَلُوْمُوْنِي عَلٰی فَرْطِ الضَّجْرِ      لَيْسَ قَلْبِي مِنْ حَدِيْدٍ اَوْ حَجْرٍ  
فَاتَ مَطْلُوْبِي، وَمَحْبُوْبِي هَجْرٌ      وَالْحِشَا فِي كُلِّ اَنْ فِي اِسْتِغَالِ (اِسْتِعَالِ)  
مَنْ رَأَى وَجْدِي لِسَاكَانَ الْحُجْرُوْنَ      قَالْ مَا هَذَا هُوِي، هَذَا جَنُوْنَ  
اِيْهَا اللّٰوَامُ مَاذَا تَبْتَغُوْنَ      قَلْبِي الْمُضْنِي وَعَقْلِي ذُو اِعْتِقَالِ  
بر دل‌تنگی و فراوانی اندوهم مرا نکوهش نکنید، دل من از آهن و سنگ نیست؛ مطلوب من از دست رفته، و محبوب و دلبرم از من دور افتاده است، و هر لحظه درونم شعله می‌کشد؛ هر آن‌که شوق و اشتیاق مرا بر ساکنان «حجون»<sup>۱</sup> ببند، می‌گوید: این شوق و عشق نیست بلکه این دیوانگی است؛ ای آن‌که ملامت‌گر منی، از جان من چه می‌خواهی که دلی بیمار و خردی پای بسته دارم!؟

و پس از آن دگر باره ائمه علیهم‌السلام را مورد خطاب قرار داده و عرض می‌کند:

يَا نُزُوْلًا بَيْنَ جَمْعٍ وَالصَّفَا      يَا كِرَامَ الْحَيِّ يَا اَهْلَ الْوَفَا  
كَانَ لِي قَلْبٌ حَمُوْلٌ لِلْجَفَا      ضَاعَ مِنْ بَيْنِ هَاتِيْكَ التَّلَا  
ای کسانی که در میان دو ناحیه «جمع» و «صفا» نزول کرده‌اید، ای بزرگان قبیله، ای اهل صدق و صفا؛ من دلی داشتم که بار جفا را حمل می‌کرد، لکن این دل را در میان این تپه‌ها گم کرده‌ام.

۱. کوهی مشرف برمکه.

وی دگر باره دست به دامان باد صبا شده و برای معشوق پیام می فرستد:  
 يَا رِعَاكَ اللَّهُ يَا رِيحَ الصَّبَا      إِنَّ تَجْرُيَوْمَا عَلَيَّ وَادِي قُبَا  
 سَلُّ أَهْيَلِ الْحَيِّ فِي تِلْكَ الرُّبَا      هَجَرُهُمْ هَذَا دَلَالٌ أَمْ مَلَالٌ  
 ای باد صبا که همواره به لطف خدا پایدار باشی! اگر روزی به وادی قبا گذر کردی؛ از مردم قبیله که بر آن تپه ها آرمیده اند، بپرس که آیا این که از ما دوری گزیده اند، از روی ملال است یا از ره ناز و کشش؟!

و در ادامه خود را ثابت قدم و پایدار در عشق نشان داده و اعلان می دارد:  
 جِيْرَةٌ فِي هَجْرِنَا قَدْ أَسْرَفُوا      حَالِنَا مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يُوَصِّفُ  
 إِنْ جَفَّوْا أَوْ وَاصَلُوا أَوْ أَتَلَفُوا      حُبُّهُمْ فِي الْقَلْبِ بَاقٍ لَا يَزَالُ  
 ایشان یاران و همسایگانی بودند که بسیار از ما دوری گزیده اند، حال ما پس از این هجران قابل وصف نیست؛ آنان خواه مهر بورزند یا جفا کنند یا نابودمان سازند، مهرشان در دل جاودانه و زوال ناپذیر است.

وی درباره سرانجام این شوریدگی، و دلدادگی می فرماید:  
 هُمْ كَرَامٌ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ مَزِيْدٍ      مَنْ يَمِثُّ فِي حُبِّهِمْ يَمُضِي شَهِيدٌ  
 مَثَلٌ مَقْتُولٍ لَدَى الْمَوْلَى الْحَمِيْدِ      أَحْمَدِيُّ الْخُلُقِيِّ مُحَمَّدُ الْفِعَالِ  
 ایشان کریمانی هستند که کسی در کرم به ایشان نمی رسد و هر کس که در محبت ایشان بمیرد، شهید است؛ مانند کشته شده در پیشگاه مولای حمید است، آن مولایی که دارای اخلاق احمدی عَلَيْهِ السَّلَامُ و افعال نیکو و پسندیده است.  
 ایشان با یک ظرافت خاصی پس از مدح ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ به صورت مجموعی، به مدح امام زمان عَلَيْهِ السَّلَامُ منتقل می شود؛ و این انتقال چنان ظریف و دقیق است که خواننده برای یافتن آن باید بر این قسمت شعر تمرکز کند تا ببیند که چگونه شیخ بهایی از «المولی الحمید» در دو ساحت بهره گرفته و در عین حال که این واژه را برای تمامی ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَامُ استفاده کرده با آن به امام عصر عَلَيْهِ السَّلَامُ اشاره کرده و مدح آن حضرت را آغاز می کند.

#### نگاهی اجمالی به بخش دوم قصیده

شیخ بهاء الدین عاملی پس از بیان سرانجام این شوریدگی و دلدادگی که پاداشی برابر شهادت در پیشگاه مولا دارد، مدح مولای حمید (امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ) را آغاز کرده و پس از

مدح خُلقِ احمدي ورفتارِ پسندیده آن حضرت، عرضه می‌دارد:

صاحب العصر الإمام المنتظر من بما يباه لا يجرى القدر  
حجة الله على كل البشر خير أهل الأرض في كل الخصال  
او صاحب عصر و زمان و امام منتظر است، او کسی است که برخلاف اراده او، تقدیر الهی جاری نخواهد شد؛ (او مظهر مشیت الهی است)؛ ایشان حجت خداوند متعال بر تمامی انسان‌ها و در تمام خصلت‌های نیکو و کمالات انسانی بهترین مردم روی زمین است.

من إليه الكون قد ألقى القيادة مجرياً أحكامه فيما أراد  
إن تنزل عن طوعه السبع الشداد خرّمنها كل سامي السمك عال  
کسی که عالم وجود زمام خود را به دست او سپرده است و احکام عالم براساس آنچه او اراده کند، انجام می‌شود؛ اگر آسمان‌های هفت‌گانه (هفت آسمان) از اطاعت کردن فرمان او سرپیچی کنند، هر چیز بلند مرتبه و عالی مرتبه‌ای که در آن باشد، به پائین سقوط خواهد کرد و نابود خواهد شد.

شمس أوج المجد مصباح الظلام صفوة الرحمان من بين الأنام  
الإمام بن الإمام بن الإمام قطب أفلاك المعالي والكمال  
او، خورشید فروزان در اوج قله مجد و روشنی بخش تاریکی‌ها و برگزیده خداوند رحمان از میان مردمان است؛ وی، امام پسر امام پسر امام است. مرکز دایره بزرگواری و کمال است.

فاق أهل الأرض في عزّ وجاه وارتقى في المجد أعلى مرتقاه  
لوملوك الأرض حلّوا في ذراه كان أعلى صفهم صف النعال  
او در بزرگواری و مقام و عظمت بر تمام اهل زمین برتر شده و در مجد به عالی‌ترین مراحل ارتقاء یافته است؛ اگر پادشاهان و فرمانروایان روی زمین در جایگاه و مقام او نزول کنند، بالاترین جایگاه لایق آنها، پائین‌ترین جای مجلس و در کنار کفش کن (جا کفشی) خواهد بود.

ذو اقتدار إن يشأ قلب الطباع صير الأظلام طبعاً للشعاع  
وارتدى الإمكان بُرد الامتناع قدرة موهوبة من ذي الجلال  
او صاحب اقتداری است که اگر بخواهد طبیعت‌ها را دگرگون کند، سایه‌ها و

تاریکی‌ها را به نور و روشنی تبدیل می‌کند؛ و بر ممکنات عالم ردای امتناع را می‌پوشاند و این قدرتی است که از سوی خداوند ذی الجلال به او اهداء شده است.

و امام زمان علیه السلام را مخاطب قرار داده و عرض می‌کند:

يا أمين الله يا شمس المدى (الهدى)! يا إمام الخلق يا بحر الندى!  
عجلن عجل فقد طال المدى واضمحل الدين واستولى الضلال  
ای امین خداوند متعال و ای خورشید هدایت، ای پیشوای خلائق و آفریدگان روی زمین و ای دریای جود و کرم! شتاب کن، بسیار شتاب کن زیرا مدت دوری و فراق، به درازا کشیده است و دین در آستانه نابودی قرار گرفته، و گمراهی و ضلالت غالب شده است.

و در پایان، شعر خود را به ساحت امام زمان علیه السلام تقدیم کرده و عرض می‌کند:

هاك يا مولى السورى نعم المجير من مواليك البهائي الفقيير  
مدحة يعنولمعناها جريير نظمها يزرى على عقد اللثال  
ای مولای خلائق و آفریدگان و ای بهترین پناه‌دهندگان! این شعر پیشکش توست که از دوستان و دوستانان تو، بهائی فقیر به تو اهداء می‌شود؛ مدح و ثنایی که «جریر» شاعر در برابر معانی بلند آن به رنج و زحمت می‌افتد و نظم این اشعار برتر از گردن بند لؤلؤ است.

يا ولى الامر يا كهف الرجا مسئى الضر و انت المرتجى  
والكريم المستجار الملتجا غير محتاج الى بسط السؤال  
ای حضرت ولی امر و ای پناهگاه امید! رنج‌ها من را آزرده خاطر نموده و تو پناهگاه و مایه امید من هستی؛ ای صاحب کرامت و ای شخصیت بزرگوار و پناه ده و ای مایه امید و ملجأ و ای کسی که نیازی به تکرار خواهش من ندارد و خود از همه چیز آگاه است!  
(بهاء الدین عاملی، ۱۴۲۰: ج ۱، ۲۴۲-۲۴۴؛ همو، ۱۴۳۱ق: ۳۷-۳۹)

### ابعاد امامت و رهبری امام مهدی علیه السلام در بخش دَوم قصیده مدح الکرام

شیخ بهایی در این بخش از قصیده خود به ابعاد امامت و رهبری امام زمان علیه السلام اشاره کرده و آن را در دو ساحت تکوین و تشریح پی می‌گیرد، و این شامل تمام ابعاد امامت آن حضرت است زیرا امامت ائمه علیهم السلام یا در عالم فرا انسانی و تکوین است که انسان نیز جزء کوچکی از این عالم را تشکیل می‌دهد و یا در عالم انسانی و تشریح است.



## الف) مقام ولایت تکوینی امام زمان علیه السلام و صاحب اختیاری کائنات

ولایت تکوینی همان ولایت معنوی است که دارنده آن نوعی تسلط و اقتدار در ما سوی الله را دارا است این مقام در اثر پیمودن صراط عبودیت و به فعلیت رساندن کمال انسانی به دست می آید. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۵: ۲۷۵)

این ولایت در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله به ایشان اختصاص داشته و پس از ایشان به امامان معصوم علیهم السلام تفویض شده است، بنابراین یکی از مقامات ائمه علیهم السلام، شأن و جایگاه رفیع ایشان در هستی و یا «مقام ولایت تکوینی» ایشان است؛ آیات و روایات زیادی نیز این مطلب را تأیید می فرمایند. (ر.ک: عاشور، بی تا: ۱۳۵-۲۱۷)

ابوحزیمه می گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم آیا زمین بدون امام، باقی می ماند؟ حضرت پاسخ دادند:

اگر زمین بدون امام باشد از بین خواهد رفت. (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۷۹)

در روایت دیگر، امام باقر علیه السلام می فرمایند:

اگر امام یک ساعت بر روی زمین نباشد، زمین مانند دریا با موج های خروشان اهل خود را از بین خواهد برد. (همان)

در این روایات نقش تکوینی امام در هستی برجسته شده است، این گونه از ولایت ائمه علیهم السلام در زیارت جامعه کبیره به صورت مبسوط منعکس گردیده است. (ر.ک: صدوق، ۱۴۰۴ق: ۳۰۸)

شهید مطهری درباره ولایت تکوینی ائمه علیهم السلام می گوید:

نظریه ولایت تکوینی از يك طرف مربوط است به استعداد های نهفته در این موجودی که به نام «انسان» در روی زمین پدید آمده است و کمالاتی که این موجود شگفت بالقوه دارد و قابل به فعلیت رسیدن است، و از طرف دیگر مربوط است به رابطه این موجود با خدا. مقصود از ولایت تکوینی این است که انسان در اثر پیمودن صراط عبودیت به مقام قرب الهی نائل می گردد و اثر وصول به مقام قرب - البته در مراحل عالی آن - این است که معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی است، در وی متمرکز می شود و با داشتن آن معنویت، قافله سالار معنویات، مسلط بر ضمائر و شاهد بر اعمال و حجت زمان می شود. زمین هیچ گاه از ویلی که حامل چنین معنویتی باشد، و به عبارت دیگر، از «انسان کامل» خالی نیست. (مطهری، ۱۳۷۲ش: ج ۳، ۲۸۵)

و در این زمان حضرت ولی عصر علیه السلام دارای این مقام است؛ زیرا امام و حجت الهی در هر زمان را می‌توان با نگرش هستی‌شناسانه مورد مطالعه قرار داد و کارکردهای فراوانی مانند وساطت در فیض الهی؛ علیت غایی برای آفرینش؛ و مظهریت اسماء و صفات الهی، برای آن ترسیم نمود. (ر. ک: عشریه رحمان و دیگران، ۱۳۹۷: ۴۲۵-۴۴۶)

فهم ولایت معصوم و ابعاد آن در غالب جامعه نخبگانی شیعه (متخصصان علوم دینی) وجود داشته و دارد و دارای معرفت به امام از این دست هستند، و برای این‌که عموم مردم نیز از این معرفت بهره‌مند شوند راه‌های بسیاری وجود دارد و یکی از این روش‌ها انتقال این مفاهیم به زبان هنر است؛ شیخ بهایی به این نکته واقف گشته و به ولایت تکوینی حضرت مهدی علیه السلام در پنج بیت از قصیده خود اشاره کرده است:

آن جا که سخن از صاحب عصر بودن امام به میان آورده و در معرفی امام زمان علیه السلام می‌فرماید:

او کسی است که مقدرات الهی بر طبق اراده او جریان خواهد یافت و آن چه او نپسندد جاری نخواهد شد.

صاحب العصر الإمام المنتظر من بما يأباه لا يجرى القدر  
هم چنین در جای دیگر تمام هستی را تحت رهبری امام معرفی کرده و سخن از مقام تکوینی حضرت می‌گوید، و با ظرافت می‌فرماید که خود هستی به فرمان ایشان گردن نهاده و تمامی دستورات امام را اجرا می‌کند:

من إليه الكون قد ألقى القياد مجرياً أحكامه فيمأ أراد  
و عاقبت نافرمانی از ایشان را حتی برای هفت آسمان گران دانسته و فروریختن آنها و یا ساکنان آن را در پی خواهد داشت:

إن تزل عن طوعه السبع الشداد خرّمنها كل سامي السمك عال  
و اقتدار امام زمان علیه السلام در هستی را تا آن جا می‌داند که اگر اراده کند طبیعت‌ها را دگرگون کرده و ظلمت‌ها را به نور تبدیل خواهد کرد.

ذو اقتدار إن يشأ قلب الطباع صير الأظلام طبعاً للشعاع  
در بیت دیگر، قدرت امام زمان علیه السلام در هستی را آن گونه توصیف می‌کند که می‌تواند بر ممکنات ردای امتناع پوشانده و آنها را از زندگی ساقط نماید و در پایان این قدرت و نفوذ امام در کائنات را از جانب خدا و بخشش خداوند به امام زمان علیه السلام معرفی می‌نماید:

وارتدى الإمكان بُرد الامتناع قدرة موهوبة من ذى الجلال

این توصیف از مقام حضرت مهدی علیه السلام از جانب عالمی ذوفنون صورت می‌گیرد که با معارف قرآنی و حدیثی آشنایی کامل دارد، و این معانی را با زبان نافذ هنری بیان می‌کند و از ظرفیت نظم در این زمینه بهره گرفته و از صنایع بدیع ادبی استفاده می‌نماید، مقدرات را به جریان رود تشبیه کرده که بر مدار اراده امام انجام خواهد گرفت (من بما یأباه لا یجری القدر) و هستی و هم چنین هفت آسمان را به برده‌ای مانند کرده که طوق فرمانبرداری امام را به گردن خود می‌گذارد، و یارای مخالفت با ایشان را ندارد، (من إلیه الکون قد ألقى القیاد \* مجریاً أحكامه فیما أراد) و هزینه این مخالفت را سنگین می‌داند هرچند، طاغی مانند آسمان بلند مرتبه باشد و برای بیان این رفعت منزلت، از صنعت تتابع صفات استفاده کرده و سه صفت برای علوی آورد، - شداد، سامی السمک و عال - (إن نزل عن طوعه السبع الشداد \* خزّ منها کل سامی السمک عال) و ایجاد تحوّل درونی - تکوینی انسان‌ها را به انقلاب ظلمت به نور مثال می‌زند (ذو اقتدار إن یشأ قلب الطباع \* صیر الأظلام طبعاً للشعاع) و به زیبایی، وجود و عدم را با تشبیه معقول به محسوس، به پوشاندن لباس و خلع آن مانند می‌کند. (وارتدی الإمكان بُرد الامتناع)

شیخ بهایی در قسمت تبیین مقام تکوینی امام زمان علیه السلام، به پنج حوزه از این ولایت پرداخته است: امامت عصر، رهبری و صاحب اختیاری تمامی کائنات، مجرا بودن امام برای مقدرات و فیوضات الهی در هستی، و جریان امر و نفوذ اراده ایشان بر موجودات جهان، و فرمانبرداری عالم تکوین از آن حضرت اشاره کرده است.

#### ب) مقام ولایت تشریحی امام مهدی علیه السلام و رهبری او بر تمامی مردمان

ولایت تشریحی در حقیقت سرپرستی داشتن بر تمام امور شرعی است به گونه‌ای که شخص بتواند در امور شرعی تصرف کند. این موارد شامل اموال، سیاست، فرهنگ، اقتصاد و قضاوت می‌باشد. اطاعت از این ولی واجب است و باید از او امر و در امور دینی، سیاسی و اجتماعی پیروی نمود. به همین دلیل ولایت تشریحی اصالتاً و بالذات در اختیار خداوند است و دیگران در صورتی از این ولایت برخوردار می‌گردند که از جانب او چنین ولایتی را دریافت دارند. (صادقی و رکعی، ۱۳۹۲: ۱۰۶)

ولایت تشریحی عنوان نوظهوری در میان متکلمان است، و در تقسیمات آنان تمامی مواردی که از دایره اقسام ولایت تکوینی خارج باشد و به نوعی احتیاج به قانون و یا

قانون‌گذاری داشته باشد را در بر می‌گیرد. از این رو ولایت بر تشریح یا تفویض تشریح، مرجعیت علمی - دینی و سرپرستی جامعه را می‌توان در مجموعه ولایت تشریحی قرار داد. (همان: ۱۰۷)

بنابراین ولایت تشریحی دارای سه بُعد قانون‌گذاری، رهبری و سرپرستی، و هدایت است، و امام معصوم در هر عصری و امام زمان علیه السلام در دوران کنونی دارای این مقامات است؛ شیخ بهایی به دو بُعد رهبری و سرپرستی، و هدایت، در قصیده خود اشاره کرده است.

و در این جا توضیح این دو گونه از ولایت تشریحی لازم به نظر می‌رسد: طبق سنت هدایت الهی، در هر زمانی باید هادیانی باشند تا انسان‌ها را به راه حق و صراط مستقیم هدایت کنند (رعد: ۷)، و جریان این سنت به زمان انبیاء علیهم السلام محدود نشد و پس از خاتم النبیین صلی الله علیه و آله نیز ادامه پیدا کرد و در ائمه علیهم السلام جلوه‌گر شد، ابوبصیر از تفسیر همین آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» از امام صادق علیه السلام می‌پرسد و حضرت جواب می‌فرماید:

«ای ابامحمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیم‌دهنده است و علی علیه السلام راهبر بود. بگو بدانم امروز هم هدایتگری هست؟» گفتم: «آری قربانت شوم، همیشه از خانواده شما راهبری پس از رهبری بوده تا نوبت به شما رسیده است.» فرمود: «ای ابامحمد، هدایت رحمت کند. اگر چنان بود که هنگامی که آیه‌ای بر مردی نازل می‌شد، پس از مرگ وی، آن آیه هم می‌مُرد و تمام می‌شد که قرآن و سنت مرده بود و تمام شده بود، ولی قرآن زنده است و همان‌گونه که برگزشتگان جاری بود بر آیندگان نیز جریان خواهد داشت.» (صفار، ۱۴۰۴ق: ۵۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۹۱-۱۹۲)

امام زمان علیه السلام هم در این عصر، هدایت و راهبری انسان‌ها را بر عهده دارد گرچه این راهبری به خاطر شرائط عصر غیبت، متفاوت با زمان حضور ائمه علیهم السلام است. البته این رهبران الهی به دلیل این‌که از طرف خداوند برگزیده شده و حجت بر مردمند و نیز برای پیروان‌شان برهان تبعیت‌اند، بایستی در تمامی صفات نیکو، بهترین باشند. أسودبن سعید نقل می‌کند: نزد امام صادق علیه السلام بودم، ایشان بی آن‌که من پرسشی کنم، آغاز سخن کردند و فرمودند:

ما حجت‌ خداییم، ما باب‌الله هستیم، ما لسان‌الله، وجه‌الله، و عین‌الله هستیم در میان آفریدگانش و مائیم‌ والیان امر خدا در میان بندگان. (صفار، ۱۴۰۴ق: ۸۱؛ کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۱۴۵)

شیخ بهاء الدین عاملی، در نه بیت از قصیده خود به این رهبری و راهبری تشریحی امام مهدی علیه السلام تصریح کرده است؛ وی ایشان را حجت خدا بر تمامی بشریت معرفی می‌کند، و او را بهترین ساکنان زمین از جنبه ویژگی‌های انسانی می‌داند:

حجة الله على كل البشر خیر أهل الأرض فی كل الخصال  
هم چنین به هدایتگری ایشان اشاره کرده و گزینش او از بین بندگان را از جلوه‌های رحمت الهی می‌شمرد:

شمس أوج المجد مصباح الظلام صفة الرحمان من بین الأنام  
و به رهبری و راهبری آن حضرت و پدران بزرگوارش پرداخته و ایشان را مرکز ویژگی‌های کامل انسانی می‌داند:

الإمام بن الإمام بن الإمام قطب أفلاك المعالی والكمال  
هم چنین در ابیات بعدی هنگام خطاب به امام زمان علیه السلام به مقام امانت، هدایت و امامت آن حضرت می‌پردازد:

یا أمين الله یا شمس المدى (الهدی)! یا إمام الخلق یا بحر الندی  
و نیاز جامعه را به حضور چنین رهبری اعلان داشته و از طولانی شدن غیبت و از حاشیه رانده شدن دین و غالب شدن گمراهی، شکوه می‌کند:

عجلن عجل فقد طال المدى واضمحلّ الدین واستولى الضلال  
و در تقدیمه خود و ابیات پس از آن به ملجأ بودن و پناه بودن آن حضرت پرداخته و ایشان را صاحب اختیار و ولی امر امت معرفی می‌کند:

هاك یا مولی الوری نعم المجیر من موالیک البهائی الفقیر  
مدحة یعنولمعناها جریر نظمها یزری علی عقد اللئال  
یا ولی الامر یا كهف الرجاء مستی الضر و انت المرتجى  
والکریم المستجار الملتجاء غیر محتاج الی بسط السؤال

این ابیات در توصیف مقام ولایت تشریحی حضرت مهدی علیه السلام که با زبان نافذ هنر بیان می‌شود، علاوه بر جنبه‌های معرفتی، دارای صنایع بدیع ادبی نیز هست؛ شیخ، وجود مقدس و با برکت و پرفیض امام زمان علیه السلام و برتری ایشان را به خورشید در اوج، تشبیه کرده و جایگاه هدایتگری آن امام را نیز به چراغی که در تاریکی نور افشانی می‌کند مثال زده (شمس أوج المجد مصباح الظلام) است. وی در سروده خود از تسلسل کلمات

به نحو زیبایی بهره برده (الإمام بن الإمام بن الإمام) به گونه‌ای که می‌توان این قسمت از شعر شیخ را برجسته‌ترین مصرع معرفی کرد به گونه‌ای که در ذهن‌ها ماندگار شده است، هم‌چنین تمامی محاسن و کمالات اخلاقی را به فلک دَوّاری مثال زده که بر محور وجود حضرت در حال چرخیدن است (قطب أفلاك المعالی والکمال)، تشبیه وسعت امامت به دریا با حذف اداة تشبیه و وجه شبه (یا إمام الخلق یا بحر النندی) و پناه بودن آن حضرت به غار، (یا ولی الامریا كهف الرجا) از دیگر صنایع ادبی به کار رفته در این اشعار است.

شیخ بهایی در قسمت تبیین مقام تشریحی امام زمان علیه السلام، به هفت حوزه از مقامات امامت تشریحی آن حضرت پرداخته است: حجت خدا و بهترین بودن آن حضرت، هدایتگری، رهبری و راهبری مردمان، مقام امانت، امامت، و ولایت امر و به نیاز جامعه به حضور چنین رهبری اشاره کرده است.

### ج) مقایسه مقام تکوینی و تشریحی امام زمان علیه السلام با مقام پادشاهان و رؤسا

شیخ بهاء الدین عاملی در کنار بیان مقامات تکوینی و تشریحی امام مهدی علیه السلام و برای تکمیل بحث امامت تکوینی و تشریحی آن حضرت؛ مقام ایشان را با سایر سلاطین و رؤسای دنیا قیاس کرده و آن را غیر قابل مقایسه می‌داند؛ و شأن و منزلت و جایگاه او را دست نیافتنی معرفی کرده و خود را کوچک‌ترین خادمان آن حضرت می‌شمارد (هاک یا مولی الوری نعم المجیر \* من موالیک البهائی الفقیر). وی عزت و مقام امام را از تمامی اهل زمین بالاتر می‌داند (فاق أهل الأرض فی عزّ و جاه \* و ارتقی فی المجد أعلى مرتقاء) و مقایسه کردن منزلت آن حضرت با حکومت‌های دنیوی را تخطئه کرده و قابل قیاس نمی‌بیند به گونه‌ای که اگر تمامی پادشاهان زمین بخواهند در پیشگاه امام زمان علیه السلام حاضر شوند و در کنار کفش‌کن بنشینند، باز بهترین محل را برای نشستن انتخاب کرده‌اند و چنین جایگاهی هم برای آن‌ها زیاد است. (لوملوك الأرض حلّوا فی ذراه \* کان أعلى صفهم صف النعال)

شیخ در این اشعار نیز از صنایع بدیع ادبی بهره برده و رتبه و منزلت‌های دنیا را به نردبانی تشبیه کرده که امام زمان علیه السلام در بالاترین پله‌اش قرار گرفته است البته این کار را با حذف مشبه به، انجام داده که بر بلاغت شعرش می‌افزاید (فاق أهل الأرض فی عزّ و جاه \*).

وارتقی فی المجد أعلى مرتقاه) و در بیان منزلت امام نسبت به پادشاهان زمین صف آنها را به ردیف شدن کفش‌ها در پائین مجلس مانند کرده که از ظرافت خاصی بهره دارد. شیخ بهایی در قسمت مقایسه مقام امام زمان علیه السلام با مقام سایرین از جمله پادشاهان و رؤسا، به فقر و نیاز دیگران به امام، اختلاف رتبه پلکانی، و حقارت پادشاهان ظاهری دنیا، اشاره کرده است.

### نتیجه‌گیری

شیخ بهایی بخش دوم قاصیده مدح الکرام خود را به بحث مهدویت اختصاص داده و به تبیین گسترده‌گی ابعاد امامت و رهبری امام مهدی علیه السلام پرداخته و آن را با زبان شیوای هنری بیان می‌کند؛ او این مهم را در دو ساحت تکوین و تشریح پی می‌گیرد و در ولایت تکوینی به مواردی هم چون امامت عصر، رهبری و صاحب اختیاری تمامی کائنات، مجرا بودن امام برای مقدرات و فیوضات الهی در هستی و جریان امر و نفوذ اراده ایشان بر موجودات جهان و فرمان برداری عالم تکوین از آن حضرت، اشاره کرده و این ابعاد امامت تکوینی ولی عصر علیه السلام را برجسته کرده است؛ سپس به ابعاد ولایت تشریحی آن حضرت پرداخته و به مواردی چون: حجت خدا و بهترین بودن آن حضرت، هدایتگری، رهبری و راهبری مردمان، مقام امانت، و امامت، و ولایت امر و به نیاز جامعه به حضور چنین رهبری، اشاره کرده و مقام امامت تشریحی حضرت مهدی علیه السلام را تبیین نموده است. هم چنین در پایان بحث خود را تکمیل کرده و با اشاره به فقر و نیاز دیگران به امام، اختلاف رتبه پلکانی، و حقارت پادشاهان ظاهری دنیا، مقام امامت تکوینی و تشریحی آن حضرت را با مقام سایرین از جمله پادشاهان و رؤسا، مقایسه کرده و تفاوت آن را غیرقابل تصور می‌داند.

### منابع

۱۵. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۴ق)، *عیون أخبار الرضا علیه السلام*، تحقیق: حسین أعلمی، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۱۶. ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی‌جا، مکتبه الإعلام الإسلامی.

۱۷. امینی (علامه)، عبدالحسین (۱۹۷۷م)، *الغدیر*، بیروت، دارالکتاب العربی، چهارم.
۱۸. آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۳۷۴ق)، *الذریعة*، تهران، چاپخانه مجلس، اول.
۱۹. آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن (۱۴۰۳ق)، *الذریعة*، بیروت، دارالأضواء، بیروت، سوم.
۲۰. آقا بزرگ طهرانی، محمدحسن (بی تا)، *الذریعة*، بیروت، دارالأضواء.
۲۱. بهاءالدین عاملی، محمدبن حسین (۱۴۲۰ق)، *الکشکول*، بیروت، مؤسسه علمی للمطبوعات، هفتم.
۲۲. بهاءالدین عاملی، محمدبن حسین (۱۴۳۱ق)، *الاربعون حدیثاً*، قم، جامعه مدرسین، سوم.
۲۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵)، *معارف کلامی شیعه (کلیات امامت)*، قم / تهران، دانشگاه ادیان / سمت، دوم.
۲۴. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق)، *الصحاح*، تحقیق: أحمد عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، چهارم.
۲۵. زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۰م)، *الأعلام*، بیروت، دارالعلم للملایین، پنجم.
۲۶. صادقی، هادی؛ رکعی، محمد (۱۳۹۲)، «گونه‌های ولایت تشریحی امامان در روایات»، *فصل‌نامه امامت پژوهی*، سال سوم، شماره ۹.
۲۷. صفار، محمدبن الحسن (۱۳۶۲ش)، *بصائر الدرجات*، تحقیق: میرزا حسن کوچه باغی، تهران، مطبعة احمدی.
۲۸. عاشور، سیدعلی (بی تا)، *الولاية التكوينية لآل محمد عليه السلام*، بی جا، بی نا.
۲۹. عشریه، رحمان؛ رضائی هفتاد، حسن؛ اسماعیلی، محمدعلی (۱۳۹۷ش)، «بازخوانی کارکرد هستی‌شناسانه امام زمان علیه السلام»، *فصل‌نامه مشرق موعود*، شماره ۴۵.



۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۱. کورانی عاملی، علی (۱۴۰۸ق)، *عصرالظهور*، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، اول.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش)، *مجموعه آثار*، قم، صدرا، هشتم.
۳۳. مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جمعی از اصحاب فرهنگ و هنر، ۰۱/۰۵/۱۳۸۰ (www.farsi.khamenei.ir).
۳۴. همایی، جلال الدین (۱۳۸۹ش)، *فنون بلاغت و صناعات ادبی*، تهران، اهورا، اول.